

رضوان الله
علیه

شرح حال مرحوم میرزای قمی

بسمه تعالی شانه

مقدمه - نگارش شرح حال و ترجمه رجال از شئون و فنون نویسندگی است. در عصر حاضر بدین فن اهمیت بیشتری داده شده تا جائیکه «دیوگرافی» نویسان معروفی بوجود آمده اند شاید در بدو امر چنین بنظر رسد که نوشتن تاریخ زندگی رجال کار آسانی است و چنین تصور شود که نوشتن تاریخ تولد و وفات و محل ولادت و نشو و نما و مدت زندگانی کسی تاریخچه زندگی او است در حالیکه ترجمه رجال عوامل بسیاری دارد که این چند موضوع جزء کوچکی از آنست. روشن کردن ابهامات و نکات تاریخی گاهی بقدری مشکل است که حل مسائل مشکل ریاضی پیش آن آسان است خصوصا اگر چند نسل هم بر آن بگذرد چون بقدری اقوال مختلف ذکر میشود که تشخیص صحت و سقم آن باسانی ممکن نیست. با اینکه تذکره نویسان و مولفین کتب تراجم احوال، متحمل زحمات و مشقات بیشماری شده بنقاط دور دست مسافرت کرده اند تا نکات مبهم زندگی رجال را روشن نمایند معذک هنوز اسم بعضی از نویسندگان و شعراء و رجال ما معلوم نیست. تاریخ تولد و وفات و مولد و مدفن آنان مورد اختلاف است، خلاصه مراجعه بکتاب رجال تنها برای نوشتن شرح حال بزرگان کافی نیست چون غالبا نوشته اشخاص با یکدیگر مختلف و گاهی نیز متناقض است روش صحیح اینست که هر وقته را بایستی باشواهد و مدارک دیگر سنجید تا بتوان نسبت بصحت و سقم آن اظهار نظر قطعی کرد. نگارنده از چندی قبل که شرح حال علماء و بزرگان را مطالعه میکردم نکاتی از تاریخ زندگی مرحوم میرزای قمی اعلی الله مقامه را بدهن میسپردم و بعضی از آن نکات را نیز یادداشت میکردم و چون به بعضی از کتب و نوشته های آن مرحوم که جزء کتب مرحوم والد رحمه الله علیه است برمیخوردم بر آن میشدم که شرح حال کامل و جامعی از معظم له فراهم آورم و این معنی پیوسته در خاطر من بود ولی بانجام آن چنانکه باید توفیق نمی یافتم زیرا تحقیق در حال آن بزرگوار مستلزم مسافرت بولد ایشان و تحقیق از اشخاص سالخورده و مشاهده بعضی امکنه و آثار بود که بدون آن نگارنده نمی خواست چون دیگران بنقل سابقین اکتفا کرده موضوع را باجمال برگزار نماید ولی اخیرا دوست دانشمند جناب آقای حاجتی که از این مقوله با ایشان سخن بمیان

آمد از من خواستند که در این خصوص اقدامی نمایم و اگر کما هو حق این مهم انجام
نپذیرد تا آنجا که ممکن باشد در این امر بکوشم من هم باتمام محظورات و بضاعت
مزجاة بمضمون «مالا یدرک کله لا یتدرک کله» و «المعسور لا یتدرک بالمیسور»
این اوراق را فراهم آوردم تا مطالعه آن برارباب بصیرت تذکری باشد و ناگزیر اعتراف مینمایم
آنچنان که میخواستم مجال نشد که تحقیق کامل و بررسی دقیق نمایم و اگر توفیق دست دهد در ساله
جداگانه در این خصوص تنظیم نمایم این نقیصه بعون الله تعالی برطرف خواهد شد و اینک شرح حال:

و ذوالقوانین فريدة الزمن
و شيخه الفقيه بهبهانسي
بوالقاسم الحبر الجليل ابن الحسن
بعد «وداع» «بان في الرضوان»

العالم الكامل الفاضل المحقق المدقق رئيس العلماء الاعلام ومولى
فضلاء الاسلام شيخ الفقهاء المتبحرين وملاذ علماء المجتهدين احد ارکان
الدين والعلماء الربانيين مهلهل سبل التدقيق والتحقق مبين قوانين الاصول
ومناهج الفروع كما هو به حقيق يحكى انه رحمه الله كان ورعا جليلا بارعا
نبولا كثير الخشوع غزير الدموع دائم الانين باكي العينين وكان مويدا مسددا
كيسا في دينه فطنا في امور آخرته شديدا في ذات الله مجانبا لهواه مع
ما كان عليه من الرئاسة و خشوع ملك عصره و اعوانه له فمأزاده اقبالهم اليه
الادابارا ولا توجههم اليه الاقرارا (نقل از كنى والقاب مرحوم محدث قمى رضوان الله عليه)
صاحب قصص العلماء در باره او مینویسد: عالم عليم دقيق وعلم تدقيق علامه فهامه مقنن
قوانين ناهج مناهج صدق و يقين حائز شرائر غنائم دارين قدوه علماء عاملين و اسوه فقهاء
راستخين رئيس دنيا و دين از هداهل زمان و اورع متورعين و اعلم و اوفقه معاصرين رئيس اما به
مشاء و مولد و اصل ميرزا : نام شريفش ابو القاسم فرزند عالم جليل
ملاحسن - ملاحسن از اهل شفت كيلان بوده و شفت قریه ای است در حوالی رشت -
ملاحسن بدوا برای تحصیل دانش باصفهان مسافرت کرده نزد دو عالم وقت میرزا
حبیب الله و میرزا هدايت الله تلمذ نموده است. چنانکه صاحب قصص العلماء مینویسد
اساتید مذکور بامر سلطان وقت برای ترویج امور شرعیه و اجراء قضا و حکم
بقریه جابلق رفته ملاحسن نیز با ایشان همراه گردید. در اینجا دختری از میرزا
هدايت الله بوجود آمده که بعداً زوجه ملاحسن گردیده است. مرحوم میرزا رحمة الله
عليه در قریه «دره باغ» جابلق از دختر میرزا هدايت الله متولد گردیده است
ملاحسن خود عالم و فاضل بوده و بزهد و ورع نیز مشهور بوده است و کتابی
نیز بر اوزان کشکول شیخ بهائی رحمة الله عليه تالیف کرده است. پس اینکه میرزا
گیلانی ورشتی گاهی نامیده شده بدین جهت است که پدرش اهل شفت گیلان بوده
و خود در ذیل کتابهایش چنین امضاء مینموده «ابو القاسم ابن الحسن الجیلانی»
صاحب تاریخ روضة الصفاء هنگام ذکر علماء عهد فتحعلیشاه مینویسد: جناب
میرزا ابو القاسم جابلقی مشهور به قمی طاب ثراه از مشاهیر مجتهدین این ایام
و خاقان صاحبقران را بدان جناب خلوص تمام.

پس بیشک میرزا اصلا کیلانی بوده (۱) در دره باغ چاپلق بروجرد تولد یافته و بجهت طول اقامتش در قم و شهرتش در این بلد به قبی شهرت یافته است تاریخ تولدش ۱۱۵۱ مطابق با کلمه «غناق» میباشد

بدو تحصیل میرزا - میرزا در ابتدا نزد والد ماجدش بعلوم ادبیه اشتغال داشته سپس به خوانسار رهسپار گردیده و نزد عالم جلیل و فقیه نبیل آقا سید حسین خوانساری به تحصیل مشغول گردیده است. و خواهر آقا سید حسین را نیز بزوجهیت اختیار کرده است بعد میرزا برای تکمیل تحصیل علم به عتبات عالیات مشرف گردیده در خدمت استادالاساتید و مجدد اساس شرع آقا محمد بهبهانی رضوان الله تعالی علیه به تکمیل تحصیل اشتغال میورزد و استادش در این زمان در کربلا اقامت داشته است میرزا از این استاد به تمام معنی استفاده کرده تا از او اجازه گرفته است. گویند میرزا بقدری به استادش احترام میگذاشته است که پس از مراجعت از عتبات باز که برای زیارت بدان آستان عزیمت کرد، پس از ورود بکربلا اول بدرخانه استادش رفته آستانشرا بوسیله سپس زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام مشرف گردیده است «قبر مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی در کربلا در تل زینبیه واقع است» میرزا پس از آن بوطن مالوف خود «دره باغ» معاودت مینماید اما این قریه کوچک و اعاشه معاش برای او دشوار بوده است ناچار از آن ده بده دیگر بنام «قلعه بابو» عزیمت نموده در آنجا متوطن میشود. در این قریه از حمایت حاجی محمد سلطان که از اعیان چاپلق و از اهل ثروت و غنا بوده برخوردار میگردد حاجی محمد سلطان نسبت به میرزا زیاد محبت میکرده است در این زمان جز میرزا هدایت الله (برادر حاجی محمد سلطان) و علی دوستهان طالب علم دیگری نبوده و این دو در خدمت میرزا به تحصیل نحو و منطق و شرح جامی و حاشیه ملا عبداله اشتغال داشتند ولی اهل ده مزبور قدر او را ندانسته در صدد اذیتش برآمدند چنانکه در

هر زمان علماء از جهال اذیتها دیده اند. و مطایبات فرستادند
گویند ملای ده مزدی بیسواد و عامی محض بوده و در صدد استخفاف میرزا بر میآید ولی در عین بیسوادی خالی از شیطنت و نکری نبوده است روزی اهل ده را جمع کرده و میرزا را نیز حاضر مینمایند. ملای دهقانی بر دم میگوید که بمیرزا بگویند مار بنویسد میرزا کلمه «مار» را مینویسد ملای ده از روی استهزاء سری جنبانده فوراً شکل ماری میکشد که سرودمی داشته بر دم نشان میدهد و میگوید انصاف دهید مار اینست که من نوشته ام یا میرزا. مردم بیسواد تر از ملاحق را بجانب ملا داده و نوشته او را صحیح میدانند این جریان و قضایای مشابه دیگر موجب آن میشود که میرزا از اقامت در ده بسیار ملول و افسرده گردیده باصفهان رهسپار میشود

۱- بطوریکه نگارنده در ایام توقف در رشت تحقیق کردم بستکان مرحوم میرزا رحمة الله علیه هنوز در شفت اقامت دارند ولی میسر نگردید که از نزدیک ایشانرا ببینم و عالم جلیل آقای آشیخ آقا بزرگ صاحب کتاب اعلام الشیعه که هنگام ترجمه ایشان چاپلق را از مجال کیلان دانسته سهونموده است